

عباس سماکار  
برای بچه‌های خیابان

احتمالاً باید همین حرف‌ها را زده باشی  
که این‌طور باد در گوش‌هایت می‌پیچد  
و از درد و سوز باطوم و گاز اشک‌آور و شکنجه بی‌تابی

باید همین باشد  
و الی  
تو هم می‌توانستی از پیچک‌ها و ترانه‌ها  
برای پسری که دوست داری  
دسته‌گل بسازی

علفزار تنت  
پر از بوی اسب سرکشی ست  
که به تاخت  
در پرتو خورشید شب‌هنگام  
از تو دور می‌شود

و ماه  
ماه  
ماه‌ی که که همیشه دوستش داشته‌ای  
لبخند می‌زند  
و مثل مادرت  
نگاهت می‌کند

#  
تمام ماجرا همین است

زبان سرخت  
پرچم سبزت را بر باد داده است  
و تنت آتش و لاش است

اینک  
اسب سرکش جانت  
که در پرتو ماه  
به تاخت  
از تو دور می‌شود

\* \* \*